

## بدیع در تألیف و ویرایش

عنوان کتاب نویددهنده است، نویددهنده نگاهی متفاوت به علم بدیع چنان که در تقسیم‌بندی صنایع بدیعی براساس زیباشناختی این نگاه متفاوت جلوه می‌کند.

همچنین وقتی روی جلد کتاب نام دکتر رضا انزلی نژاد را به عنوان ویراستار می‌خوانیم خرسند می‌شویم که کتاب در شواهد و امثله و در جمله‌بندیها و علایم سجاوندی، ویراسته و پیراسته خواهد بود. اما وقتی متن می‌شویم با تلخی درمی‌یابیم که هنوز شتابزدگی و بی‌دقتی در همه مراحل تألیف، ویرایش، حروف‌چینی، نمونه‌خوانی و چاپ‌گری‌نگیر کتاب است، اگرچه این کتاب به اهل ادب و شعر منسوب باشد که به نکته‌سنجی و تیزبینی شهره‌اند.

برای پرهیز از آشفتگی و تفصیل نخست نمونه‌هایی از کاستیهای محتوایی را به ترتیب شماره صفحات بررسی می‌کنیم، سپس اشاره‌ای خواهیم داشت به غلطهای چاپی فراوان کتاب.

○○○

ص ۱۱- زیرعنوان «پیام در شعر» تحلیلی ساده و سطحی از این مقوله ارائه شده است و به دنبال آن آمده است: «مثلاً این قصیده منوچهری شعری بی‌پیام است. فقط زیباست و شاعر در آن پیامی و حرفی ندارد که به خواننده القاء کند و در احساسات او نفوذ کند یعنی عواطف او را به سوی کمال و هدفی والا برانگیزد.

شبی گیسو فروهشته به دامن

پلا سین معجز و قیرینه گرز» البته این قصیده مشهور را همه می‌شناسند و می‌دانند که از جمله قصاید مدحی است و بنابراین به اقتضای شرایط آن روزگار و پسند زمان منوچهری، پیام و محتوا و مخاطب خاص خود را دارد. این که ما چنین پیامی را ارزشمند بدانیم یا نه، موضوعی است که با پیام داشتن یا پیام نداشتن شعر متفاوت است. اما مدیحه‌سرایی به هر حال بخش عظیمی از میراث شعری زبان فارسی است با اقتضائات و ویژگیهای خاص و شناخته‌شده‌اش.

ص ۱۸- در انتقاد از کتاب **نگاهی تازه به بدیع** آمده است: «.. مثلاً روش سجع و روش جناس، دو طبقه متمایز به حساب آمده حال آنکه در یک طبقه قرار دارند زیرا هر دو بر اصل تکرار تام یا ناقص

استوار هستند.»

اگر صنایعی را که بر اصل تکرار استوارند در یک طبقه قرار دهیم همه صنایع لفظی چنین حالتی دارند یعنی همگی، حاصل تکرار واحدهای زبانی هستند و بدیهی است که از یک طبقه‌اند اما جدا کردن آنها و نامگذاریهای جزئی طبعاً برای شناخت و مطالعه دقیق‌تر است. مگر ردیف و قافیه و ردالمطلع و ردالقافیه و ردالصدر و طرد و عکس و تشابه الاطراف و... همگی از تکرار تام یا ناقص حاصل نمی‌شوند؟

ص ۳۴- «جناس مرکب درحقیقت جناس تام است و به زیبایی آن، منتها از نظر دستوری و گاه جدا یا پیوسته نوشتن، متفاوت است.» در این تعریف، به اختلاف تکیه در تلفظ کلماتی که جناس مرکب هستند توجه نشده است، درحالی که تفاوت جناس مرکب با جناس تام اساساً از لحاظ محل تکیه و نوع تلفظ متفاوت دو کلمه است و بنابراین جناس مرکب از لحاظ شنیداری مرتبه نازل‌تری از جناس تام است.

ص ۳۶- «جناس خطی: که از نظر خطی یکسان‌اند و تنها اختلاف نقطه دارند یا از نظر تلفظ مختلف هستند یعنی در بعضی مصوت‌های کوتاه یا سرکش تفاوت دارند.»

اختلاف در سرکش و مصوت کوتاه سازنده انواع دیگری از جناس است، نظیر جناس مضارع (کام، گام) یا جناس محرف (گل، گل). جناس خطی البته از نظر زیبایی و ارزش موسیقایی از این انواع کم‌اهمیت‌تر است، بنابراین اولویت در نامگذاری با آن نیست و گرنه با چنین نگرشی حتی جناس تام را نیز می‌توان جناس خطی نامید.

ص ۴۰- زیرعنوان «اعنات» و برای شاهد مثال رعایت تکرار حرف یا حروفی بیش از نیاز قافیه این ابیات را از حافظ آورده است: سرکش مشو که چون شمع از غیرتت بسوزد

دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

آینه سکندر جام می است بنگر

تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

و در توضیح می‌نویسد: «در شعر فوق دو کلمه «دارا» و «خارا» در حروف «ار» مشترک‌اند. «آ»ی آخر حرف قافیه و دو حرف «ار» بیش



## ● بديع از دیدگاه زیبایی‌شناسی

● انتشارات جامی، چاپ اول، ۱۳۸۰

«مهر» دوم ابهام هست و «فارغ ز مهر» به معنای بی مهر و محبت نیز اشاره دارد. دیگر آن که «تو فارغ ز مهر» یعنی تو بی اعتنا به خورشید در حال جلوه‌گری و نورافشانی هستی و طلوع خورشید از جلوه تو نمی‌کاهد (برخلاف ماه آسمان که با طلوع خورشید جلوه‌اش کاسته می‌شود). معنی «نیاز یا بی‌نیازی به خورشید» اصلاً توجیهی در بیت ندارد.

ص ۹۸ و ۹۷ - درباره فلسفه قصاص می‌نویسد: «اگر قصاص نمی‌بود مردم براحتی اقدام به کشتن دیگران می‌کردند اما از ترس قصاص خودداری می‌کنند، لذا در قصاص زندگی است.»

درباره سطحی بودن چنین تحلیلی از فلسفه قصاص بحثی نمی‌کنیم، اما «اقدام به کشتن دیگران می‌کردند» از لغزشهای فاحش نگارشی است که با مقام علمی والای مؤلف و ویراستار محترم کتاب، تناسب ندارد.

ص ۹۸. زیر عنوان زیباییهای متناقض نما می‌نویسد: «۳ - دو بعدی بودن؛ متناقض نما دو بعدیست؛ بعد متناقض و بعد حقیقی» روشن است که متناقض نما (پارادوکس) چندبعدی است و به همین دلیل زیباست.

ص ۹۸. در تحلیل بیتی زیبا از مولانا می‌نویسد: «مفهوم: «من به هر چه خدا بخواهد راضیم» عادی است اما همین مفهوم به صورت متناقض نما برجسته و غریب می‌شود: عاشقم بر قهر و بر لطفش بجد

ای عجب من عاشق این هر دو ضد»  
ظاهر مؤلف محترم به تفاوت فاحش میان مرتبه معنایی راضی و عاشق توجه نکرده‌اند و علاوه بر آن باید گفت که این بیت شاهد خوبی برای متناقض نما نیست، زیرا از ویژگیهای متناقض نما (پارادوکس) این است که وقوع آن فقط در کلمات ممکن باشد، و البته در این وقوع نقش خیال بسیار برجسته است، در حالی که بیت مولانا به رغم زیباییهایش کلامی خبری است و در آن از خیال و مجاز نشانی نیست بلکه گزارشی است از واقعیت عینی.

ص ۹۹. «در پایان گفتنی است که بعضی از متناقض نماها با شرح و توضیح آمده است که زیبایی کشف ابهام آنها از میان رفته است:

از نیاز قافیه است و آن را خوش‌آهنگ کرده است.»  
برای بررسی این نظر، دو بیت آغاز غزل حافظ را می‌خوانیم:

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

کشتی نشستگانیم ای باد شرطه برخیز

باشد که بازبینیم دیدار آشنا را

می‌بینیم که «را» در این غزل ردیف است و کلمات قبل از آن قافیه‌اند ولی به ظاهر مؤلف محترم به این نکته توجه نکرده‌اند.

چهارده مصراع از این غزل قافیه دارد و در هفت مصراع کلمه «را» به عنوان ردیف مستقلاً تکرار شده است و در سایر مصاربع نیز با دویاره شدن کلمات بسیط ردیف «را» تکرار می‌شود. اگر به سیاق مؤلف محترم کلمه «را» کلمه قافیه محسوب شود، هفت بار تکرار کلمه قافیه آن هم در یک غزل سیزده بیتی آن هم از خواجه شیراز واقعاً نوعی بديع از دیدگاه زیبایی‌شناسی خواهد بود!

ص ۸۳. زیرنویس - در معنی بیت:

نگویم که ماهی که ماه سپهر

بکاهد ز مهر و تو فارغ ز مهر

می‌نویسد: «ماه با طلوع مهر از میان می‌رود اما تو نیازی به مهر (خورشید) نداری و زیباتر از آن هستی پس تو با ماه فرق داری و برتر از آن هستی.»

این معنا به نظر صحیح نمی‌نماید زیرا نخست آن که در معنای

هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‌ای  
 من در میان جمع و دلم جای دیگر است  
 بی عمر زنده‌ام من وین بس عجب مدار  
 روز فراق را که نهد در شمار عمر»  
 باید گفت این توضیح بیهوده است، زیرا این دو بیت از شواهد  
 «ایضاح بعد از ابهام» هستند که خود از شگردهای مشهور بلاغی است  
 و هدف از آن ایجاد تعلیق و بعد گره‌گشایی و تاثیرگذاری مضاعف بر  
 مخاطب است.

ص ۱۰۰- زیر عنوان «تهکم» بیتی از حافظ مثال آورده است:  
 از کیمیای مهر تو زر گشت روی من  
 آری به لطف شما خاک زر شود  
 و در توضیح می‌نویسد: «مراد از «زرگشت روی من» زرد و نزار  
 گشتن چهره است.»

اولاً صورت صحیح مصراع دوم چنین است: آری به لطف روی  
 شما خاک زر شود. ثانیاً در معنی هر دو مصراع ابهام هست و کلمات  
 (مهر، زر، روی) آفریننده ابعاد گوناگون معنایی‌اند و مسلماً آن «مراد»  
 مذکور در متن کتاب فقط یکی از ابعاد است.

ص ۱۰۳- زیر عنوان ذم شبیه به مدح می‌نویسد: «در این شعر  
 سلمان ساوجی نیز چنین می‌نماید که شاعر خود را مدح کرده است:  
 در گلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است

به امید آن که شاید تو به چشم من در آیی  
 اما شاعر محبوب خود را ستایش کرده زیرا او گل است و ظهور  
 او در چشم شاعر چشم را گلستان کرده است.»

در این بیت هیچ نشانی از ذم شبیه به مدح نیست، همچنین  
 معنایی که برای بیت آمده صحیح نمی‌نماید. در بیت تأمل کنید و  
 ببینید که شاعر به امید آمدن یار است؟ یا از آمدن و استقرار محبوب و  
 گلستان شدن چشم سخن می‌گوید؟

ص ۱۰۷- سطر ۴- زیر عنوان عکس معنا می‌نویسد: «کلام عادی  
 با بهره‌گیری از این شگرد زیبایی و شیرینی و شگرفی می‌یابد؛ مثلاً به  
 جای آن که بگوییم «تو بسیار زیبا هستی» سعدی با آوردن عکس معنا،  
 زیبایی این نکته را کاملاً نشان می‌دهد.»

این جملات از نظر معنایی و نگارشی آشفته و نارسایند.  
 ص ۱۲۲- زیر عنوان مبالغه - اغراق - غلو، می‌نویسد: «... علمای  
 بلاغت در این مورد (یعنی در مورد مبالغه - اغراق - غلو) به تفاوت  
 کلام عاطفی و خبری پی نبرده بودند، لذا به غلو در شعر، که کلام  
 انشایی و عاطفی است از دید خبری می‌نگریسته‌اند و به همین دلیل  
 آن را دروغ می‌گفتند بدیع‌نویسان امروز نیز همان نظر قدما را دارند.»  
 یعنی از میان علمای بلاغت قدیم و امروز این تنها مؤلف محترم  
 کتاب است که به تفاوت کلام عاطفی و خبری در مبالغه - اغراق -  
 غلو، پی برده است!؟

ص ۱۳۸- زیر عنوان زیباییهای ابهام می‌نویسد:  
 «در شعر زمستان مهدی اخوان «سرما سخت سوزان است» معنی  
 ابهامی دارد:

الف - سرما تا استخوان اثر می‌کند.

ب - استبداد سخت، بیداد می‌کند.»

روشن است که در مصراع ابهام نیست و این تأویل مؤلف  
 محترم است که به صورت معنای دوم آمده، با چنین نگرشی همه  
 شعرهای نمادین به دلیل تأویل‌پذیری از صنعت ابهام بهره‌مندند.

ص ۱۳۹- «تعریف استخدام: استخدام مثل ابهام دومعنایی نیست  
 بلکه فقط یکی از واژه‌ها دومعنا دارد به این صورت که معنی آن واژه  
 در جمله اول با معنای آن در جمله دیگر متفاوت است.»

این تعریف دقیق نیست و از خلال آن نمی‌توان مرز روشنی میان  
 استخدام و ابهام ترسیم کرد.

ص ۱۴۵- «شعر را با استدلال منطقی و علمی کاری نیست». این  
 قضاوت قطعی و جزمی درست نمی‌نماید، چنان که مؤلف محترم در  
 ادامه ناگزیر می‌شود آن را با نقل قولی از استاد فقید دکتر زرین‌کوب،  
 تعدیل کند. به هر حال روشن است که شعر در اغلب موارد از  
 گزاره‌های شبه‌منطقی بهره می‌گیرد و بنابراین با استدلال منطقی و  
 علمی کار دارد؛ فرضاً که این «کار» به بازی گرفتن استدلال و منطق  
 و دگرگون کردن نقش آنها در اقناع و ترغیب باشد. همان‌گونه که  
 مؤلف کتاب در صفحه ۱۴۸ و زیر عنوان «مذهب کلامی» در نهایت به  
 چنین نتیجه‌ای می‌رسد.

ص ۱۵۰- زیر عنوان ارسال مثل می‌نویسد: «به عبارت دیگر، مثل  
 حکم دلیل مستند را دارد به این صورت که در امری که نیاز به اثبات  
 دارد یک مثل مناسب می‌آورند. مثل شاهدهی است که اهل زبان در آن  
 تردید ندارند.»

این که مثل در حکم دلیل مستند باشد درست نمی‌نماید، مثل به  
 استدلال و تجسم معقولات کمک می‌کند و برای تقریب به ذهن،  
 مفاهیم عقلی به یاری گوینده می‌آید و هرگز جانشین دلیل و منطق و



سند نمی‌تواند بود، مگر در شعر که از طریق تأثیر عاطفی و احساسی،  
 قصد اقناع مخاطب را دارد.

○○○

بخش دیگری از کاستی متن در حوزه بی‌دقیقتهای ویرایشی و  
 آوردن شواهد و امثله بدون مراجعه به منابع و غلطهای املایی است  
 که هیچ‌کدام را نمی‌توان حمل بر غلط چاپی و نمونه‌خوانی اشتباه  
 نمود. از این نوع لغزشها چند مورد به عنوان نمونه نقل می‌شود.

ص ۵۹، سطر ۱۲

«عنبرشکن است یا سخن گوی من است

عنبر ذقن است یا سمن بوی من است»

صورت صحیح مصراع اول چنین است: شکرشکن است یا

سخن گوی من است.

ص ۷۶. بیت خاقانی از قصیده مشهور ایوان مداین:

«پرویز به هر خوانی زرین تره آوردی

زرین تره کو بر خوان رو کم ترکوا برخوان»

صورت صحیح بیت چنین است:

پرویز به هر بومی زرین تره آوردی

کردی ز بساط زر زرین تره را بستان

پرویز کنون گم شد ز آن گم شده کمتر گوی

زرین تره کو برخوان؟ رو کم ترکوا برخوان

ص ۸۳، سطر ۱۷

«فرق است میان آن که یارش دربر

با آن که دو چشم انتظارش دربر»

صورت صحیح مصراع دوم: با آن که دو چشم انتظارش بر در.

ص ۸۵، سطر اول «فرو شد به ماهی بن ماهی!»

فقط به صورت صحیح جمله اشاره می کنیم و از معانی شگفت

جمله متن درمی گذریم. صورت صحیح جمله چنین است: فرو شد به

ماهی بن نیزه

ص ۸۶، سطر ۱۸

«پروانه ز من شمع ز من گل زمن آموخت

افروختن و سوختن و جامه دیدن»

دو مصراع جابه جا آمده اند.

ص ۱۰۰، سطر ۲. بیت بسیار مشهوری از خواجه شیراز:

«ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق

بروای خواجه عاقل هنری بهتر از این»

صورت صحیح مصراع دوم: «گفتم: ای خواجه عاقل هنری بهتر

از این.»

ص ۱۵۲. املائی «زکوة» در تمام صفحه غلط است و در هر چهار

مورد به صورت «زکوة» آمده است که مسلماً غلط چاپی نمی تواند

بود.

ص ۱۷۴، سطر آخر

«... گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه

گفت در سر مغز باید بی کلاهی عار نیست»

صورت صحیح مصراع دوم چنین است: «گفت در سر عقل باید

بی کلاهی عار نیست.»

غلطهای چاپی، اگرچه ارتباط مستقیم به مؤلف و ویراستار کتاب

ندارد، اما به هر حال نظارت و وسواس صاحب اثر در تمام مراحل

فراهم آمدن کتاب، ناگزیر باید اعمال شود تا، محصول اندیشه و

تحقیق و تالیف از تاراج بی دقتیهای حروف چینی و نمونه خوانی و

چاپ در امان بماند. کتاب بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی متاسفانه از

نظر فراوانی غلطهای چاپی در وضع نامطلوبی است. چند نمونه از

غلطهای چاپی کتاب برای اصلاح در چاپهای بعدی یادآوری

می شود.

ص ۴۵، سطر ۲ «وقتی سخن مسجع فوق رامی خوانیم»

این سطر نمونه ای از بی دقتی در صفحه بندی است زیرا در فوق

این جمله هیچ سخن مسجعی نیست و جمله مورد نظر در صفحه قبل

قرار دارد.

ص ۴۵، سطر ۲۰ «... به زیبایی سجعیهای فوق نیست. نقطه»

ص ۵۳، «میل، مهر و مهر، عشق و عشق خونخوار می شود»

به اقتضای سایر قوافی و نیز وزن شعر کلمه «خونخوار» باید

خونخور نوشته شود.

ص ۹۵، سطر ۲۰. «ملاً در این شعر»، مثلاً در این شعر

ص ۹۶، سطر ماقبل آخر- «عبارت اخیر متناقض...»، عبارت اخیر

متناقض

ص ۹۹، سطر ۳- «... زیرا حجاج مردنی ستمگر بود»، زیرا حجاج

مردی ستمگر بود

ص ۱۰۶ سطر ۱۵- «حکیمی را گفت: دلت چه خواهد؟»، حکیمی

را گفتند: دلت...

ص ۱۱۰، سطر ۱۷- «حریف عهد عودت شکست»، حریف عهد

مودت شکست

ص ۱۱۲، سطر ۱۹- «جو التماس برآمد»، جو التماس برآمد

ص ۱۱۵، سطر ۱۲- «دارم امید که نماند وجود تو»، دارم امید آن که

نماند وجود تو

ص ۱۱۶، سطر ۱۲- «... مگر قاضیان را که به شیرین»، مگر قاضیان

را که به شیرینی

ص ۱۱۲- زیر نویس «محمدبن عمرالرادویایی»، محمدبن عمر

الرادویایی

ص ۱۴۴، سطر ۱۷- «هوری گلشن کویت...»، هوای گلشن کویت...

ص ۱۵۰، سطر ۱۲- «عشقت آتش به دل کس زد تا دل ماست»،

عشقت آتش به دل کس نزنند...

ص ۱۵۱، سطر ۱- «بر سماع راست هر تن چیز نیست»، بر سماع

راست هر تن چیر نیست

○○○

اما این افت از کجا به کتابهای ما آن هم تالیفات بزرگان علم و

ادب و استادان بنام راه یافته است؟

این شیوه نگارشی سست و این همه غلط را که نمی توان یکجا به

گردن حروف چینی و نمونه خوان و مطبوعه انداخت. به گمان من

مهم ترین دلایل این کاستیها علاوه بر شتابزدگیهای معمول در مراحل

فنی چاپ به قرار زیر است:

۱- اغلب استادان ارجمند متن جزوه های درسی خود را که به

صورت شفاهی و در کلاسها ارائه کرده اند بعدها با کمک دانشجویان

به صورت کتاب درسی سامان می دهند و به چاپ می سپارند. در این

شیوه ناهنجاریهای نگارشی دانشجویانی که افاضات استادان را

تند نویسی کرده اند همراه با لغزشهای مربوط به بداهه گویی و عدم

تامل در شیوه تدریس شفاهی، کاستیهای فراوان متن کتاب را پدید

می آورد.

۲- علاوه بر این در حالت جزوه گفتن به صورت گفتاری و

فی المجلس، استاد شواهد و امثله و اشعار را از حافظه نقل می کند و

فرستی برای مراجعه به منابع ندارد، بنابراین لغزش در این بخش نیز

ناگزیر می شود.

۳- مقام علمی و اعتبار استادان بنام، ویراستار و ناشر را از وسواس

و دقت و بازبینی دقیق تالیفات ایشان بازمی دارد.

۴- جاذبه های پر شمار بودن تالیفات و سایقه های اقتصادی استادان

را به پرکاری و شتاب در چاپ آثار، وامی دارد.

۵- حکایت کتاب درسی و معرفی کتاب و منابع برای دانشجویان

و رقابتها و حسادتها و رفاقتها نیز در این قضیه دخیل هستند که از

تفصیل آن در می گذریم.

○○○

سخن آخر این که اگرچه برچیدن ممیزی کتاب رخداده میمونی

است که در این زمانه محقق شده است، اما آیا کتاب و چاپ و نشر

هیچ نیازی به نظارت و ارزیابی کیفی و سنجش مرغوبیت ندارد؟ این

مهم اگر برای همه کتابهای منتشره میسر نیست، برای کتابها و منابع

درسی که ضروری می نماید، همین.